



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص  
موضوع جزئی: مسائل - مسئله ششم: تخصیص عام به مفهوم - بررسی تخصیص به مفهوم  
موافق - صورت پنجم - بررسی کلام محقق نایینی - جمع بندی  
سال سیزدهم  
جلسه: ۸۳

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد صورت پنجم از صور پنج گانه مفهوم موافق یا احتمالات پنج گانه مفهوم موافق بحث است که آیا می توان عام را به آن تخصیص زد یا خیر، به تعبیر دیگر آیا تخصیص عام به مفهوم اولویت جایز است یا خیر؟ در این مورد البته محقق خراسانی ادعای اجماع کردند که تخصیص جایز است. برخی نیز وجهی برای جواز تخصیص ذکر کردند که دیروز به آن اشاره کردیم.

محقق نایینی بیانی برای جواز تخصیص عام به مفهوم موافق به معنای مفهوم اولویت ذکر کرده اند. دیروز سخن محقق نایینی را بیان کردیم که هم اشکال به وجهی بود که بعضی برای جواز تخصیص ذکر کردند و هم نظر خود ایشان و دلیل خود ایشان برای جواز تخصیص عام به مفهوم اولویت به شمار می رود.

حال باید این بیان و این کلام را مورد بررسی قرار دهیم که آیا آنچه محقق نایینی در اشکال به آن وجه ذکر کرده اند و آنچه برای جواز تخصیص عام به مفهوم اولویت ذکر کرده اند صحیح است یا خیر؟

#### بررسی کلام محقق نایینی

به نظر می رسد فرمایش محقق نایینی به نحو کلی قابل قبول نیست و می توان به آن خدشه وارد کرد. ایشان به طور کلی فرمودند که ما نمی توانیم بدون اینکه بین عام و منطوق معارضه ای باشد، ادعا کنیم بین عام و مفهوم تعارض وجود دارد. زیرا مفهوم تابع منطوق است، لذا نمی شود منطوق معارض با عام نباشد اما مفهوم آن معارض باشد. پس تصویر معارضه بین عام و مفهوم بدون وجود تعارض بین عام و منطوق باطل است زیرا مستلزم تفکیک بین لازم و ملزوم است. لذا ایشان در بیانی که در آن سه صورت ذکر کردند، تلاششان بر این بود که اثبات کند اول باید ما تعارض بین عام و منطوق را علاج کنیم، آنگاه تعارض بین عام و مفهوم قابل علاج است.

شاید آنچه که محقق نایینی گفتند در بسیاری از موارد قابل قبول باشد اما در عین حال ما می توانیم جایی را فرض کنیم که مفهوم با عام تعارض داشته باشد اما خود منطوق معارض نباشد. این یک اشکال نقضی است که امام خمینی به محقق نایینی وارد کردند.<sup>۱</sup> حال یک توضیحی در رابطه با این نقضی که امام خمینی به محقق نایینی کردند ذکر می کنیم.

<sup>۱</sup> مناہج، ج ۲، ص ۲۶۴ الی ۲۶۶.

امام خمینی می‌فرمایند شاید در بسیاری از موارد اینطور باشد که تعارض بین منطوق و مفهوم به تبع تعارض منطوق و عام پدید می‌آید اما مواردی وجود دارد که بدون تعارض بین عام و منطوق می‌بینیم بین مفهوم و عام معارضه وجود دارد. مثلا یک دلیل می‌گوید «لا تکرّم العلماء» این دلیل عام است و دلالت می‌کند بر حرمت اکرام همه علماء، این نهی کرده از اکرام عموم علماء، دلیل دیگری وارد شده است که می‌گوید «اکرم الجهال من خدام الفقهاء» اکرام جاهلین از خادمان فقیهان واجب است. این دو دلیل از نظر منطوقی با هم تعارضی ندارند، زیرا دلیل اول نهی کرده از اکرام عموم عالمان، و دلیل دوم امر کرده به اکرام جاهلین از خادمان فقیهان. ولی باید دید آیا بین این دو دلیل یعنی عموم دلیل اول و مفهوم دلیل دوم تعارضی هست یا نه؟ پس تعارض بین منطوق اینها نیست، یکی امر کرده به اکرام جاهلین از خادمین فقها و عام دیگری نهی کرده است از اکرام علماء؛ اما سراغ مفهوم که می‌آییم، مفهوم موافق دلیل دوم، (کاری نداریم این جمله وصفیه مفهوم دارد یا خیر؟ ما در مورد مفهوم موافق این بررسی می‌کنیم که آیا با عام تعارض دارد یا خیر؟) که از راه اولویت به دست می‌آید با عام تعارض دارد. چون اگر اکرام خادمان جاهل فقیهان واجب باشد، به طریق اولی اکرام عالمان از خادمان فقیهان واجب است، و همچنین به طریق اولی اکرام خود فقیهان واجب خواهد بود. اینجا از راه مفهوم اولویت این جمله هم وجوب اکرام فقیهان و هم وجوب اکرام خادمان صاحب علم، نسبت به فقیهان استفاده می‌شود.

حال آیا بین عام و این مفهوم تعارض وجود دارد یا خیر؟ عام می‌گوید هیچ عالمی را اکرام نکنید، اما مفهوم جمله دوم این است که عالمان را اکرام کنید و این مفهوم موافق این جمله است. پس با اینکه بین منطوق و عام تعارضی وجود ندارد، اما بین مفهوم اولویت جمله دوم و عام تعارض وجود دارد، حالا اینکه ما به سبب تعارضی که بین این مفهوم و عام وجود دارد، از عام باید رفع ید کنیم، بحثی است که در ادامه مطرح می‌شود، ولی اصل این مطلب که ما موردی را می‌توانیم تصویر کنیم که بین عام و مفهوم تعارض باشد در حالیکه بین منطوق آن و عام هیچ تعارضی نیست، ممکن است. این بالاخره یک مورد نقض به فرمایش محقق نایینی است که فرمودند که اصلا ممکن نیست که جایی بین عام و مفهوم تعارض باشد ولی بین عام و منطوق تعارض نباشد، چون سر از تفکیک بین لازم و ملزوم می‌آورد، بالاخره مفهوم لازم منطوق است، مفهوم اولویت قطعاً به عنوان لازم منطوق محسوب می‌شود، اصلا منطوق گفته شده برای دلالت این مفهوم، آنوقت چطور می‌شود که مفهوم معارض عام بشود ولی منطوق نباشد؟ ولی ملاحظه کردید که موردی را داریم که این چنین نیست. (درست است که این موارد زیاد نیست ولی می‌توانند مورد نقض محسوب شود که منطوق معارض نباشد ولی منطوقش معارض باشد).

به هر حال مسئله این است که ما در این موارد چه باید بکنیم؟ اینکه چه راهی را در این موارد باید تعقیب کنیم، غیر از این است که بگوییم اصلا صورتی نمی‌توانیم پیدا کنیم که مثلاً بین منطوق و عام تعارضی نباشد اما بین مفهوم آن و عام تعارض وجود داشته باشد. پس در این موارد چه باید بکنیم؟

سه راه پیش روی ما است که باید ببینیم که کدام یک از این راه‌ها و احتمالات اینجا اولی از دو راه دیگر است:

راه اول: اساساً ما کاری به منطوق نداریم. مفهوم را به عنوان یک امری که معارض با عام محسوب می‌شود مخصص عام قرار دهیم. یعنی در این مثال نتیجه تعارض مفهوم «اکرم جهال از خدام فقیهان با «لا تکرّم العلماء» این است که «لا تکرّم العلماء» با این مفهوم تخصیص بخورد. نتیجه‌اش این می‌شود «لا تکرّم العلماء الا الفقهاء»؛ اگر ما قائل شویم به اینکه مفهوم این جمله دوم مستقلاً مخصص عام محسوب شود ولو بین منطوق و عام هیچ تعارضی هم نباشد، نتیجه این دو جمله این می‌شود که «لا تکرّم العلماء الا

الفقها» پس کأنه ما به واسطه مفهوم از عموم عام رفع ید کردیم و دیگر گفتیم آن حکم عام به قوت خودش باقی نیست و تخصیص خورده است.

راه دوم: اساسا اینجا ما مفهوم را کنار می‌گذاریم. چرا به عموم عام لطمه بزنییم؟ بگوییم «لا تکریم العلماء» دلالت می‌کند بر حرمت اکرام همه عالمان، آن وقت می‌گوییم این جمله «اکرم جهال از خدام فقیهان» مفهوم ندارد، منطوق خود جمله را دست نمی‌زنیم، بالاخره دلیلی است که گفته شده، اما می‌گوییم مفهوم ندارد زیرا خود منطوق هیچ تعارضی با عام ندارد پس مفهومی را ما نادیده می‌گیریم و به آن ترتیب اثر نمی‌دهیم.

راه سوم: اساسا دلیل دوم را کنار می‌گذاریم. یعنی از طرفی می‌بینیم این دلیل دوم به حکم عقل یک اولویت قطعی‌ای را برای ما ثابت می‌کند، ما اگر بخواهیم خود دلیل دوم را حفظ کنیم و مفهومی را کنار بگذاریم، اصلا ممکن نیست، زیرا لازمه‌اش نادیده گرفتن یک حکم عقلی قطعی مسلم است و آن هم اولویت قطعی‌ای است که از این منطوق استفاده می‌شود. یعنی «اکرم جهال از خدام فقیهان» به اولویت قطعی ثابت می‌کند اکرام خود فقیهان واجب است. لذا نمی‌توانیم جمله دوم را حفظ کنیم اما مفهومی را نادیده بگیریم. پس می‌گوییم چون این جمله مفهومی قابل اخذ نیست خود منطوق را هم کنار می‌گذاریم و به عموم عام اخذ می‌کنیم، یعنی کأنه اینجا یک دلیل بیشتر نداریم آن هم عبارت است از «لا تکریم العلماء».

حال از این سه احتمال کدام یک قابل قبول است؟

عقلاء در این موارد وقتی عام و منطوق را با هم می‌سنجند، قطعاً بین منطوق و عام تعارضی نمی‌بینند، لذا دلیلی بر طرح یکی از این دو دلیل ندارند. می‌گویند دو جمله گفته شده، اینها ظهور در یک معنایی دارد و ظهورات نیز حجت هستند، دلیل اول ظهور در عموم دارد و لذا به آن اخذ می‌کنند. دلیل دوم منطوقاً نیز یک ظهوری دارد و حجیت دارد و هیچ تعارضی هم با دلیل اول ندارد که بخواهند به خاطر آن در یکی از این دو تصرف کنند.

پس هم عام و هم این منطوق تا اینجا هیچ مشکلی ندارند و عقلاء هر دو را معتبر می‌دانند زیرا بین اینها هیچ تعارض وجود ندارد. اما وقتی به سراغ منطوق می‌آیند می‌بینند که این یک مفهومی دارد، مفهوم آن نیز با اولویت قطعی‌ای که عقل آن را کشف کرده به دست آورده‌اند. تارة این مفهوم از نظر عقلاء تعارضی با عام ندارد که فیها، باز اینجا عقلاء در اخذ به این عام و آن منطوق و مفهومی هیچ مشکلی و مانعی نمی‌بینند. لکن اگر بین این مفهوم و عام تعارض ببینند، عقلاء ببینند این مفهوم که از راه اولویت قطعی به دست آمده با عام سازگار نیست، اینجا واقعا عقلاء در مواجهه با چنین حالتی چه می‌کنند؟ این مفهوم را که فرض این است که حجیت دارد و معتبر است و از راه اولویت قطعی به دست آمده، برای چه مقدم نکنند بر عام؟ این ظهورش چه بسا قوی‌تر از عام باشد. از نظر عقلاء چیزی که ظهور اقوی دارد در هر حال مقدم می‌شود. چه منع و چه مشکلی برای تقدیم این مفهوم بر آن عام اینجا ممکن است وجود داشته باشد که جلوی آن را بگیرد.

اما وقتی آن احتمال دوم را مورد ملاحظه قرار می‌دهند، بر اساس احتمال دوم درست است که منطوق حفظ می‌شود ولی مفهوم کنار گذاشته می‌شود. عقلاء بر چه اساسی مفهوم را کنار بگذارند؟ واقعا مفهومی که از راه حکم عقل به اولویت قطعی به دست آمده از نظر عقلاء قابل طرح نیست، قابل نادیده گرفتن نیست. به چه مجوزی چنین ظهوری که اعتبارش و حجیتش مسلم است این را کنار بگذارند به صرف تعارض با عام؟ اینکه بگویند منطوق این معارض نیست، این دلیل نمی‌شود.

عمده این است که بر اساس ضوابطی که عقلاء در تفهیم و تفهم دارند که به ظهورات کلمات اخذ می‌کنند، به لوازش ملتزمند، چه مانعی از این است که یک جایی ولو بین منطوق و عام تعارض نیست، بیایند مثلا مفهوم آن را معارض آن عام قرار دهند؟ حتما که نباید این مسیر طی شود که مفهوم در صورتی مقابل عام قرار می‌گیرد و آن را تخصیص می‌زند که منطوقش هم معارضه داشته باشد. آیا عقلاء اصلا این کار را می‌کنند که در جایی که منطوق معارضه‌ای با عام ندارد، بگویند مفهوم که معارضه دارد ولو قطعی و حجت است ما این را کنار می‌گذاریم. هیچ مبنایی نمی‌توان برای آن تصور کرد.

اینکه بگوییم چون نمی‌توانیم به مفهوم اخذ کنیم (به دلیل عدم تعارض بین منطوق و عام) پس منطوق را هم کنار بگذاریم اضعف از احتمالات قبلی است. عقلاء با یک عامی مواجه شدند از آن طرف هم یک منطوقی وجود دارد که این هم ظهورش معتبر و حجت است، یک مفهومی هم دارد که معارض با عام است. حال ما بگوییم چون بین منطوق و مفهوم تعارض نیست و بین مفهوم و عام تعارض است برای اینکه به کلی خیال خودمان را راحت کنیم هم منطوق و هم مفهوم را راسا کنار بگذاریم. این نیز وجهی ندارد. لذا از بین این سه احتمال در جایکه بین مفهوم اولویت و عام تعارض باشد تنها احتمالی که قابل پذیرش است این است که ما این عام را به مفهوم موافق تخصیص بزنیم، هرچند بین منطوق و عام تعارضی وجود نداشته باشد. و این کاری است که عقلاء می‌کنند، عقلاء نه راسا مفهوم و منطوق را کنار می‌گذارند و نه منطوق را حفظ می‌کنند و مفهوم را کنار می‌گذارند و می‌گویند منطوق باقی می‌ماند، عام هم که باقی است، این دو نیز که با هم تعارض ندارند، پس هر دو حفظ شوند. نه بالاخره مفهوم این جمله را عقلاء نمی‌توانند نادیده بگیرند، آن هم مفهوم اولویت را که عقل از راه اولویت به دست آورده و تردیدی در آن نیست. لذا همان احتمالی که ابتدائا گفته شد تعیین پیدا می‌کند که مفهوم موافق و مفهوم اولویت را در اینجا مخصص عام محسوب می‌کنند. این اشکالی است که به محقق نایینی وارد است.

نتیجه سخن محقق نایینی و آنچه که ما اینجا بیان کردیم یکی است، ایشان نیز قائل به جواز تخصیص عام به مفهوم موافق است، ما نیز عرض می‌کنیم این جایز است لکن بحث در این استدلالی است که ایشان ذکر کرده و لذا در مورد بخشی از فرمایش ایشان این اشکال وجود دارد.

پس نتیجه بحث این شد که آنچه محقق نایینی در جواز تخصیص عام به مفهوم موافق گفتند (بدون ملاحظه جهت امکان وجود تعارض بین مفهوم و عام و عدم وجود تعارض بین منطوق و عام که یک چنین فرضی ممکن است. خلافا للمحقق النایینی.) قابل قبول است و به همان بیانی که ایشان گفتند ما می‌توانیم عام را به مفهوم موافق به معنای اولویت قطعی تخصیص بزنیم.

**سوال:**

**استاد:** به یک معنا بالعرض منظور این است که چون مفهومش مخالف است پس خودش نیز به اعتبار آن مخالف است. بله می‌شود این ادعا را کرد. لکن بحث این است که خود این منطوق با عام هیچ تعارضی بینشان نیست. یعنی اگر ما مفهوم را کنار بگذاریم این دو هیچ تعارضی با هم ندارند.

**سوال:**

**استاد:** یک وقت است ما می‌خواهیم کلام محقق نایینی را توجیه کنیم، بگوییم محقق نایینی که می‌گویند نمی‌شود بین عام و مفهوم تعارض باشد در حالیکه بین عام و منطوق تعارض نباشد یعنی منظور این است که تعارض بالاصاله بین مفهوم و عام است اما

بالعرض بین منطوق و عام نیز تعارض پیش می‌آید. بله این را می‌توان گفت که نسبت بدهیم تعارض را به منطوق در حالیکه به خاطر مفهوم است، یعنی می‌شود اسناد مجازی. با این کلام می‌شود توجیه کرد کلام محقق نایینی را ولی مسئله این است که سخن محقق نایینی آیا این توجیه را پذیرا هست یا نه؟ خیر، ظاهرش این است که می‌گویند اصلاً شما نمی‌توانید جایی را فرض کنید که منطوق تعارض نداشته باشد اما مفهوم تعارض داشته باشد زیرا مستلزم تفکیک بین لازم و ملزوم است.

عرض کردم که اگر چنین ادعایی شود می‌توان آن را قبول کرد. بین «اکرم جهال از خدام فقیهان» و بین «لاتکرم العلماء» تعارض وجود دارد، حقیقتاً خود این منطوق هیچ تعارضی ندارد، او می‌گوید «لا تکرم العلماء» این می‌گوید «جاهلین از خدام فقیهان را اکرام کن». بله یک وقت می‌گویید چون آن مفهوم را دارد پس لازمه‌اش این است که این هم با آن تعارض داشته باشد. تعارض مستقیم ندارد، تعارض اصیل ندارد، تعارض مع الواسطه، تعارض بالعرض دارد، آن می‌شود یک توجیهی که ظاهر کلام ایشان خیلی با آن سازگار نیست.

### جمع بندی

علی‌ای حال در مقام اول بحث که درباره جواز تخصیص عام به مفهوم موافق بود احتمالات مختلف گفته شد و معلوم شد که تخصیص عام به مفهوم موافق جایز است. آن چهار صورت را که ملاحظه کردید خیلی بحثی ندارد، در مورد صورت پنجم نیز عمدتاً بحث در وجه جواز است و الا در اینکه این قابل تخصیص است یعنی عام را با مفهوم اولویت می‌توان تخصیص زد بحثی نیست، منتهی بحث این است که وجهش چیست که این بحث‌ها مطرح شد.

پس نتیجه این شد که تخصیص عام به مفهوم موافق جایز است.

سوال:

استاد: لذا گفتند تعارضی بین اینها نیست، اصلاً به همین دلیل می‌گویند که بین مفهوم و عام هیچ تعارضی وجود ندارد، این راجع به یک موضوع صحبت می‌کند و آن در مورد موضوع دیگر صحبت می‌کند. اما وقتی مفهوم اولویتش را در نظر می‌گیریم در یک نقطه‌ای با آن عام تعارض پیدا می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»